

رویارویی روسیه با چین: زندگی در مرز خشونت

دکتر الهه کولایی^۱

سیده مطهره حسینی^۲

جمهوری چین در جنوب روسیه در قفقاز شمالی و در مرزهای پرتنش داغستان و جمهوری آذربایجان، شاید مهمترین مشکل سرزمینی روسیه در 18 سال اخیر بود که سرنوشت آن با دیگر جمهوری‌های فدراسیون روسیه گره خورده است. از این رو حل شدن یا نشدن مسئله چین و چگونگی رویارویی روسیه با چین، سرمشقی است برای مردم دیگر جمهوری‌های مسلمان روسیه، تا الگویی از آینده خود را پیش روی آورند. هرچند مسئله چین و روسیه، نه یک موضوع مربوط به دهه‌های اخیر یا حتی سده اخیر، بلکه موضوعی تاریخی است که در دوران تزارها نیز مطرح بوده است. در این مقاله پس از نگاهی به پیشینه روابط عموماً پرتنش روسیه و چین، تعامل این دو در سال‌های پس از فروپاشی شوروی بررسی شده است. سپس دلایل و زمینه‌های تنش روسیه-چین و موضع‌گیری مقام‌های روس در این میان نیز مورد کنکاش قرار گرفته است. پرسش اصلی مقاله آن است که خشونت در چین از چه منبعی تغذیه می‌شود و نقش دولت روسیه در آن چیست؟ فرضیه پژوهش بیان می‌دارد که خشونت در چین از یک سواز رویکرد دولت روسیه به چین ناشی می‌شود و از سوی دیگر در تاریخ سرزمین و مردم چین که همواره درگیر تنش‌های قومی-قبیله‌ای و نیز نبرد با دولت‌های مرکز‌گرا بوده‌اند، ریشه دارد.

واژگان کلیدی: چین، روسیه، احمد قدیراف، رمضان قدیراف، ولادیمیر پوتین.

^۱ عضو هیات علمی دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران

^۲ عضو هیات علمی پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات اجتماعی جهاد دانشگاهی، دانشجوی دکتری جامعه‌شناسی سیاسی دانشگاه تهران

مقدمه

جمهوری چچن با یک میلیون و 300 هزار نفر جمعیت (که همانند بیشتر بخش‌های مسلمان نشین روسیه، بیشتر آنها مسلمان سنی حنفی هستند) در منطقه‌ای تاریخی قرار دارد. این سرزمین در طول تاریخ خود همواره میان ایران، عثمانی و روسیه دست به دست شده است و در میان این دوره‌ها، حکومت‌های محلی بر آنجا فرمان رانده‌اند و منطقه نفوذ و رقابت سه دولت نیرومند منطقه‌ای بوده است. پس از نیرومند شدن دولت روس (از سده 10 میلادی) تا پایان سده هجدهم بیشتر ایران و گاه عثمانی و پس از این سده (به‌ویژه پس از جنگ‌های ایران و روس و نیرو گرفتن امپراتوری روسیه در منطقه پس از پیمان‌های گلستان در 1813 میلادی و ترکمنچای در 1828 میلادی) روس‌ها بر منطقه چیره شدند.

از سده هجدهم و از هنگام جنگ‌های ایران و روس، نبرد چچن‌ها و روس‌ها آغاز شد. نبرد بزرگ آوارهای داغستانی با رهبری امام شامل در برابر روس‌ها و همراهی آنان با چچن‌ها هنوز در حافظه تاریخی روس‌ها و مسلمانان زنده است. پس از دستگیری شیخ شامل در سال 1859 و تکمیل سلطه روس‌ها بر منطقه و سرکوب شدید چچن‌ها، آنها پایداری خود را ادامه داده و از هر فرصتی برای نجات خود از سلطه روس‌ها و شوروی و سپس روسیه استفاده کردند. شماری از آنها نیز آواره شده و در مناطق پیرامونی و حتی سرزمین عثمانی پراکنده شدند. این پایداری تا امروز ادامه داشته است. اینک جمهوری چچن در جنوب روسیه در قفقاز شمالی و در مرزهای پرتنش داغستان و جمهوری آذربایجان، شاید مهمترین مشکل سرزمینی روسیه در 20 سال اخیر باشد که سرنوشت آن با سرنوشت چندی دیگر از جمهوری‌های فدراسیون روسیه گره خورده است. از این رو حل شدن یا نشدن مسئله چچن و چگونگی رویارویی روسیه با چچن، سرمشقی است برای مردم دیگر جمهوری‌های مسلمان روسیه تا الگویی از آینده را پیش روی آورند. همچنین از نظر روس‌ها و تحلیلگران غیر روس، آینده روسیه نیز به این مسئله گره خورده است زیرا اگر روسیه بتواند موقعیت استواری در چچن پدید آورد، امیدی به حفظ استواری در دیگر مرزهای خود دارد.

در مقاله حاضر پس از بررسی تاریخ رویارویی روس‌ها و چین‌ها، وضعیت کنونی رابطه چین و روسیه تشریح می‌شود. این پژوهش در پی آن است که سیمای واقعی زندگی و سیاست در چین را ترسیم کند. پرسش اصلی مقاله آن است که خشونت در چین از چه عواملی متأثر می‌باشد؟ پاسخ به این پرسش، رابطه مستقیم خشونت با سیاست‌های دولتی و تاریخ اجتماعی-سیاسی چین را آشکار می‌کند. فرضیه پژوهش آن است که خشونت در چین از یک سو از رویکرد دولت روسیه به چین ناشی می‌شود و از سوی دیگر در تاریخ سرزمین و مردم چین که همواره درگیر تنش‌های قومی-قبیله‌ای و نیز نبرد با دولت‌های مرکز‌گرا بوده‌اند، ریشه دارد.

چین‌ها در برابر روس‌ها: نبرد 300 ساله

چین‌ها، چرکس‌ها و داغستانی‌ها در طول 300 سال اخیر علیه امپراتوری روسیه جنگیده‌اند. (Margolis, 2010) در سال‌های 1785-1791 پیشروی روسیه در مناطقی که پیشتر زیر نفوذ عثمانی و ایران بودند با ایستادگی مسلمانان چین در برابر روس‌ها باز ایستاد. این پایداری با رهبری شیخ منصور اوشورما (صوفی نقش‌بندی) و با همکاری نیم‌بند قبایل قزاق شمالی انجام شد. منصور اوشورما امید داشت بتواند یک کشور اسلامی در شمال قفقاز با قوانین شریعت اسلامی ایجاد نماید، اما سرانجام در نبرد با روس‌ها و بسیاری از چین‌ها که تا آن زمان اسلام نیاورده بودند، شکست خورد. پرچم نهضت او بعدها توسط شیخ شامل از مردم آوار (که از روزگاران باستان در شرق کوه‌های قفقاز می‌زیستند) برافراشته شد. در سال‌های 1859-1834 با خیزش امام شامل علیه روس‌ها، راه شیخ منصور ادامه یافت ولی با فریب امام شامل از سوی روس‌ها و اسارت او در جریان گفتگوهای صلح، سرنوشت چین نیز همچون داغستان و اینگوش، کشتار گسترده و خونین بود.

در سال‌های 1877-1888 همزمان با جنگ روسیه با عثمانی چین‌ها فرصتی برای شورش یافتند. این شورش نیز از سوی رمانوف‌ها سرکوب شد. در 1877، یعنی در پایان جنگ‌های ایران و روسیه، روسیه تزاری 40 درصد چین تباران یعنی نزدیک به 220 هزار

نفر را کشت. 400 هزار چرکس¹ نیز کشته و آواره شدند (Margolis, 2010) به طوری که شیرین هانتر نقل می‌کند این کشتارهای دسته جمعی آنقدر گسترده بود که نسل چرکس‌ها از روی زمین برداشته شد و اکنون هیچ نشانی از زیست این قوم در مکان مشخصی در دست نیست. (Hunter, 2003)

در سال 1905 و همزمان با انقلاب روسیه، مجال دیگری برای شورش چچن‌ها فراهم آمد. در سال 1917 شورش‌های چچن همزمان با انقلاب بلشویکی روسیه دوباره جان گرفت. در سال 1930 چچن با اینگوش یکی شد و جمهوری چچن- اینگوش در اتحاد شوروی پیشین تشکیل شد. در سال 1940 رویارویی دوباره چچن با روسیه با تبعید اجباری چچن‌ها به قزاقستان شوروی و مناطق سیبری روسیه به دستور استالین رهبر شوروی پاسخ داده شد و یک چهارم مردم چچن در پاسخ تلافی جویانه روس‌ها کشته شدند. در سال 1942 بمب‌افکن‌های روسی مستقر در پایگاه قفقاز، شورشیان چچن را بمباران کردند. این کشتارها در شرایطی صورت گرفت که نیروهای آلمان، استالینگراد را محاصره کرده بودند و نیروهای روس باید به جنگ با آلمان‌ها اولویت می‌دادند.

استالین از چچن‌ها متنفر بود. او چچنستان را به دو بخش تقسیم کرد و اینگوش را از این سرزمین جدا کرد. پس از آن، پلیس مخفی او² در 1937، 14 هزار نفر را تیرباران کرد. در 1944 او دستور داد همه مردم چچنی را برای کار به اردوگاه‌های سیبری بفرستند. به دنبال آنها، اقوام مسلمان دیگر مانند اینگوش، قره‌چای، بالکار، ازبک، قزاق و تاجیک نیز راهی این اردوگاه‌ها شدند. هر سال، یک سوم نیروی کار این اردوگاه‌ها از سرما و بیماری می‌مردند. در کل، نزدیک به 2/5 میلیون مسلمان در دوره استالین مردند یا کشته شدند. نیمی از مردم چچن در این دوره کشته شدند. مارگولیس در کتاب خود با نام «کمپانی هند شرقی امریکایی»³ از این رویداد با نام نسل‌کشی در چچن یاد کرده است (Margolis, 2010)

¹ . Circassian

² - NKVD

³ - American Raj

راه حلی که از سوی نظام اداری شوروی- و نه نظامیان- برای مقابله با مسئله چین ارائه شد، مهاجرت اجباری بود. یک منبع غربی در پژوهش خود اعلام کرده که یک سوم چین‌ها در راه قزاقستان از سرما مردند. او به نقل از برخی منابع روس از برنامه مهاجرت اجباری دوره شوروی با عنوان «نسل کشی هدفمند نزدیک به یک میلیون مسلمان قفقازی با اجبار آنان به مهاجرت» یاد کرده است. (Liono, 2000: 2)

به هر حال، مهاجرت‌های اجباری دوره شوروی نه تنها مشکل چین را حل نکرد، بلکه دشواری‌های روسیه با اقوام را بیشتر کرد زیرا:

- با مهاجرت اجباری، شاخه‌های طریقت‌های صوفی در مناطق گوناگون روسیه پراکنده و پخش شدند؛

- حساسیت‌های قومی بیشتر شده، فضای نفوذ آن نیز بیشتر شد؛

- جمعیت‌های مبارز و مخالف با انگیزه‌های ضد روسی بیشتری در آسیای مرکزی ساکن شدند.

در سال 1956 اجازه بازگشت تبعیدیان چین به سرزمین مادری خود به دستور نیکیتا خروشچف که پس از استالین رهبر شوروی شده بود، داده شد. روسی کردن چین‌ها از راه گسترش فرهنگ روس به ویژه با آموزش زبان روسی با هدف بیگانه کردن آنها نسبت به فرهنگ خود، در این دوره به صورت گسترده دنبال شد. با این وجود، بر اساس گزارش‌های مقامات رسمی شوروی، چینی‌ها از میانه دهه 1980 میلادی اقدام به فعالیت‌های دینی نگران‌کننده کردند. تأثیرات خیزش اسلام گرایانه و از جمله انقلاب اسلامی در جهان اسلام از سویی و به گوش رسیدن لرزش پایه‌های نظام شوروی کمونیستی از سوی دیگر، سبب افزایش فعالیت‌های زیرزمینی در بین چینی‌ها شده بود. تداوم پیگیرانه ازدواج‌های درون‌گروهی مسلمانان به ویژه از سوی زنان، مدارس اسلامی و ساعت‌های منظم آموزش قرآن در میان کودکان، رسوخ نوارهایی با محتوای دینی از خارج، چاپ قرآن، زیارت اماکن مقدس و مزار چهره‌های دینی و

مبارز، غیبت از مراسم رسمی برگزار شده از سوی دولت شوروی، ابراز ناخشنودی از حضور روس‌ها و برخورد خشونت آمیز جوانان چچنی با آنها و ... مقام‌های شوروی را به این نتیجه رسانده بود که بقای اسلام در میان چچن‌ها و سایر اقوام منطقه بیشتر به خاطر ریشه‌های تاریخی و نقش آنها در مبارزات ملی در سده گذشته بوده است و در واقع نگرش یک مرد چچنی به اسلام، بخشی از هویت ملی او به شمار می‌آید.

در سال 1990 پیش از فروپاشی اتحاد شوروی، کنگره ملی چچن تشکیل شد ولی بوریس یتسین رئیس دولت وقت روسیه با این اقدام مخالفت کرد. در سال‌های آغازین دهه 1990 میلادی، جمهوری چچن - اینگوش تنها جمهوری مسلمانی بود که مجوز بازگشایی حتی یک مسجد را نیز نگرفت. این در حالی بود که اقلیت محدود ارتدوکس در این سرزمین، کلیسای خود را بازگشایی کرده بودند (Maryniak, 1999: 52) در سال 1992 چچن و تاتارستان تنها جمهوری‌هایی بودند که از تایید قرارداد جدید تشکیل فدراسیون روسیه در 31 مارس 1992 خودداری کردند. به دستور بوریس یتسین، 100 هزار چچنی در بمباران‌های گسترده ارتش کشته شدند. (Margolis, 2010) جمهوری چچن و اینگوش که متحد بودند در اصلاحیه‌ای در ماه دسامبر تجزیه شدند و هر یک جمهوری جداگانه‌ای در ترکیب فدراسیون روسیه شدند. این اقدام مسکو برای ناتوان کردن جمهوری متحد پیشین انجام گرفت تا نتوانند اقدام موثری برای استقلال انجام دهند.

در سال 1994 جوهر دودایف، ژنرال نظامی پیشین شوروی و رهبر چچن‌ها استقلال چچن را اعلام کرد. به دنبال آن، نخستین دوره جنگ چچن - روسیه آغاز شد. 11 دسامبر همان سال 3 لشکر زرهی روسیه هجومی خونبار را به گروزی آغاز کردند. این نبرد 20 ماه ادامه داشت و به عقب نشینی روسیه و با خاک یکسان شدن گروزی پایتخت چچن و بروز فاجعه انسانی در این جمهوری انجامید. در جنگ 1994-1996 یتسین با جمهوری چچن، 50 هزار نفر کشته شدند. (Maryniak, 1999: 52) در این جنگ 7500 نظامی روس، 4000 جنگجوی چچنی و بیش از 35 هزار غیر نظامی کشته شدند (مجموعاً 46500 نفر). برخی از منابع

این رقم را از 80 تا 100 هزار نفر برآورد کرده‌اند. رئیس‌جمهور آمریکا بیل کلینتون در آن زمان، بوریس یتسین را «آبراهام لینکلن روسیه نامید». (Margolis, 2010)

در سال 1996 آتش‌بس از سوی بوریس یتسین اعلام شد و پیمان صلح میان چین‌ها و مسکو امضا گردید که اعلام غیر رسمی استقلال چین با عنوان جمهوری چین (ایچکریا) پیامد آن بود. بلافاصله پس از آن، جوهر دودایف¹ رهبر شورشیان چین با اطلاعاتی که سازمان امنیت ملی امریکا در اختیار روسیه گذاشت شناسایی و ترور شد. روس‌ها مانند همیشه از شیوه فریب و خنجر زدن از پشت بهره بردند.

در سال 1997 اعلان مسخدوف، پس از کشته‌شدن جوهر دودایف به دست نیروهای روسیه، رئیس‌جمهور چین شد. سپس احمد زاکیف پس از کشته‌شدن مسخدوف، جانشین او شد. وی معاون نخست وزیر و وزیر خارجه در دولت مسخدوف بود. در سال 1999 دولت چین از سوی رژیم طالبان در افغانستان به رسمیت شناخته شد. در این سال در حالی که پیروزی مبارزان چینی در گفتگوهای صلح قطعی شده بود، یک رشته بمب‌گذاری در چندین مجتمع مسکونی در روسیه بیش از 300 کشته به جای گذاشت که به مبارزین چین نسبت داده شد. در حمله نیروهای امنیتی به این مکان 33 تن از مبارزان و 130 تن از مردم عادی جان خود را از دست دادند. پوتین به عنوان یک عضو کا. گ. ب. شوروی می‌دانست چگونه باید بهانه‌ای برای حمله به چین به دست آورد. نیروهای دولتی روسیه نزدیک بود که از چریک‌های چین شکست بخورند و چین‌ها در جریان گفتگوهای دو جانبه، خودمختاری چین را پذیرفته بودند که انفجارهای شهری به ویژه در مسکو آغاز شد و همه گفتگوهای صلح بی نتیجه ماند. (Margolis, 2010)

ولادیمیر پوتین، نخست وزیر بوریس یتسین بود و سودای رئیس‌جمهور شدن در روسیه را در سر می‌پروراند. او با یتسین در این زمینه معامله کرده بود و در ازای تضمین کتبی که به یتسین داد که در صورت رئیس‌جمهور شدن با فساد مالی او و خانواده او کاری نخواهد داشت، یتسین را به استعفای زود هنگام تشویق کرد و به دنبال آن، او زمینه کفالت ریاست

¹ - Dzhokhar Dudayef

جمهوری پوتین را فراهم آورد. پوتین در دوره کفالت خود در کرملین زمینه ریاست جمهور شدنش را فراهم کرد و رویای خود را پس از چند سال به واقعیت تبدیل کرد. او برای مطرح کردن بیشتر خود در افکار عمومی روسیه، دستور حمله نظامی به چچن را صادر کرد. او در حالی که با توپ و تانک به رویارویی غیر نظامیان رفت با کوفی عنان دبیر کل سازمان ملل در روسیه دیدار کرد و با زیرکی وعده اقدام‌های بشر دوستانه داد (کولایی و دیگران، 1381: 122)

چچن در هزاره سوم: سرزمین کشتار و ترور

چچن‌ها، اینگوش‌ها و داغستانی‌ها بیشترین هزینه را در راه مبارزه با روسیه داده‌اند. آنها به دلیل نبود آزادی عقیده و برگزار نشدن انتخابات و نیز فرهنگ تاریخی ویژه‌ای که در چچن حاکم است، همچنین به دلیل نبود آزادی گزینش نوع حکومت و رئیس جمهور، گاه ناگزیر به اقدامات چریکی و عملیات انتحاری علیه مقام‌های دولتی چچنی وابسته به مسکو و مقام‌های روسی در شهرهای مختلف روسیه به‌ویژه در مسکو دست زده‌اند که غیر نظامیان روسی نیز در جریان آن، جان خود را از دست داده‌اند. به گونه‌ای که در یورش روسیه به چچن مردم غیر نظامی چچن نیز جان باخته‌اند. در مجموع چچن‌ها و اینگوش‌ها بیشتر از روس‌ها جان خود را در این جنگ‌ها از دست داده‌اند. آنچه روشن است این است که چچن‌ها روحیه استقلال‌خواهی خود را از دست نداده‌اند و در مبارزه سال‌های 1994 تا 1996 که روس‌ها را به عقب رانده و نزدیک به 40 هزار نفر از جنگجویان و مردم غیر نظامی جان خود را از دست دادند، این را به اثبات رساندند. متأسفانه آنها حتی به اندازه مردم بوسنی و یا کوزوو هم از حمایت دولت‌های اسلامی و کنفرانس اسلامی برخوردار نشدند، هرچند به گفته رهبران چچن آنها برای رسیدن به استقلال، بازیابی و پاسداشت اسلام در خط گسل اسلام و مسیحیت ارتدوکس، جایی که فرهنگ اسلاوی- روسی در برابر اسلام قرار گرفته، مبارزه می‌کنند. پس از رخداد 11 سپتامبر 2001 در آمریکا، مسکو از فرصت استفاده کرد و جنگ علیه استقلال‌طلبان چچن را به بخشی از مبارزه علیه تروریسم تبدیل کرد و به قلع و قمع مسلمانان

چچن پرداخت. مسکو در شرایطی علیه مسلمانان آزادی خواه و استقلال طلب روسیه هجوم می برد که خود بر خلاف قواعد شناخته شده و پذیرفته شده حقوق بین الملل، استقلال آبخازیا و اوستیای جنوبی را که بخش جدا نشدنی گرجستان می باشد را مورد شناسایی قرار داد و عملاً این دو منطقه را از این راه به سرزمین های خود پیوست.

گشایش سفارت چچن در کابل پایتخت افغانستان در ژانویه 2000 آغاز هزاره سوم میلادی برای چچن ها، نوید ادامه نبرد با روس ها و مسیحیان را می داد ولی یک سال پس از آن و پس از سقوط طالبان، سفارت چچن در کابل بسته شد. هر چند به دلیل ادامه سیاست های پیشین مسکو، بنیادگرایی در چچن همچنان رشد می یافت. در سال 2002 در حادثه تئاتر دوپروکا گروهی افراد مسلح با ورود به یک تماشاخانه در مسکو بیش از 800 تن را به گروگان گرفتند. آنها پولیتکوفسکایا روزنامه نگار روسی در آن هنگام برای آزادسازی گروگان ها نقش میانجی را ایفا کرد. ولی نیروهای امنیتی به یک باره و با تزریق گاز درون تماشاخانه خواستار تسلیم گروگانگیرها شدند. این گاز باعث مرگ 116 گروگان شد و همه 50 گروگانگیر (جدایی طلبان چچن) به خاطر مسومیت ناشی از گاز و زخمی شدن به خاطر درگیری با سلاح گرم کشته شدند. (Banovac & Patterson, 2007: 46-48) و (دی کومراس، 2008)

رخداد خونبار دیگر در آخرین روزهای سال 2003 روی داد که یک قطار محلی در منطقه استاوپولسکی هدف حمله انتحاری قرار گرفت و 44 نفر کشته و 170 نفر زخمی شدند. در ماه مارس همان سال قانون اساسی چچن که این جمهوری را یکی از جمهوری های فدراسیون روسیه اعلام می کرد، تصویب شد. در انتخاباتی با تدابیر امنیتی و با اعمال زور در اکتبر، احمدقذیراف به ریاست جمهوری چچن برگزیده شد. قذیراف از تندروهای چچنی بود که پس از مصالحه با کرملین به مقام و جایگاه درخوری دست یافت. قذیراف همانند بیشتر جمعیت یک میلیونی سرزمین خود، یک صوفی بود. (Ferris-Rotman, 2009) این مفتی پیشین چچن، پس از آنکه در جناح دولت قرار گرفت، رئیس جمهور چچن شد. او رئیس جمهور دست نشانده کرملین در چچن بوده است و با دستگاه امنیتی - اطلاعاتی روسیه همکاری داشت. به طوری که یک خبرنگار بی طرف غربی چنین گزارش می کند: «پس از سرکوب خشونت بار

جنگجویان چچنی و ترور رهبران و فعالان آنان، دولت دست نشانده روسیه در چچن روی کار آمد که مهمترین وظیفه آن تعقیب، شناسایی، دستگیری، شکنجه و ترور فعالان سیاسی، دینی و نظامی چچنی است». بنا به گزارش این منبع از 1991 تا 2010 به ویژه پس از 11 سپتامبر 2001 با چسباندن برچسب تروریست‌های اسلامی به جدایی طلبان چچنی، یک چهارم مردم چچن کشته شده‌اند. (Margolis, 2010) این در حالی است که تنها 7 درصد از مسلمانان چچن از نیروهای تندرو اسلامگرا حمایت می‌کنند. (Maryniak, 1999: 52)

برداشت قدیراف از دین، برداشت سنتی است (Engelhardt, 2005: 3) که در دوران شوروی و بخش‌هایی از دوران تزارها در روسیه رواج داشت که البته با منافع گروه قدیراف نیز همساز است. بر این اساس، آنان فرمانبرداری از یک حاکمیت مرکزی و ترجیحاً غیر بومی را به وجود چند امیر محلی ترجیح می‌دهند. بدین معنا که سابقه فرمانبرداری از یک امیر در چچن وجود ندارد و امکان گرد آمدن همه سران زیر پرچم یک امیر یا رئیس جمهور فراهم نیست، لذا فرمانبرداری از یک قدرت مرکزی غیر بومی، ضامن امنیت منطقه خواهد بود. سرگئی آریوتینوف¹ مردم شناس روس در این باره چنین نوشته است: "چچن سرزمین دموکراسی نظامی است. چچن بر خلاف ملت‌های دیگر قفقاز، هیچگاه شاه، امیر، درباری یا بارون نداشته است. هیچگاه در چچن زمین داری (فئودالیسم) رایج نبود. از قدیم چچن با شورای ریش سفیدان بر اساس رای اجماع² اداره می‌گردید. هر چند چچن همواره رهبر نظامی داشته است. در زمان صلح، چچن‌ها هیچ حاکمیتی را به رسمیت نمی‌شناسند و به صدها طایفه رقیب دسته بندی می‌شوند. در هنگام خطر وقتی که با یورش خارجی رویارو می‌شوند، طایفه‌های رقیب متحد شده و یک رهبر نظامی برمی‌گزینند. این رهبر شاید شخصیتی نامحبوب یا ناهنجار باشد ولی تا زمانی که جنگ پایان نیافته، همه از او فرمانبری می‌کنند." (Liono, 2000: 3-4)

با وجود نزدیکی قدیراف به مسکو، هنوز هم تندروهای روس از او با عنوان «مفتی جدایی طلب» چچن یاد می‌کنند. (Engelhardt, 2005: 6) دلیل اصلی آنان، یکی پیشینه

¹ - Sergei Ariutinov

² - Consensus

قدیراف‌ها است زیرا آنها با روس‌ها می‌جنگیدند و به یک‌باره از در صلح درآمدند. دیگری اجرای برنامه‌های اسلامی در چین از سوی قدیراف است. به باور قدیراف و جناح حاکم او، آموزش‌های رسمی اسلامی، سدی در برابر آموزش‌های غیر رسمی و نادرست اسلام است و مردم را از چهره راستین دین آگاه می‌کند و از این رو، دروغ‌های دینی جدایی طلبان و مبارزان را آشکار می‌کند.

قدیراف می‌گوید: «ما با جدایی طلبی می‌جنگیم که لباس دین پوشیده و با تروریسم بین الملل می‌جنگیم که با سلاح اسلام‌گرایی تندرو تجهیز شده است». این گونه موضع‌گیری‌ها از سوی دولت مردان نزدیک به کرملین و گوشزد کردن خطر آنچه تروریسم اسلامی می‌نامند برای همه کشورهای غربی، موجب شد جامعه بین الملل چشم خود را بر روی کشتار مردم چین و زیر پا گذاشتن حقوق بشر ببندد. (Gusejnov, 2005: 117)

به هر حال، نتیجه حضور قدیراف‌ها در چین و برنامه‌های مشترک «قدیری‌ها» و دولت روسیه، محدود شدن فعالیت تندروهای اسلام‌گرا در درون سرزمین چین بود. بدین ترتیب، این فعالیت‌ها بیش از پیش به بیرون از چین منتقل شدند. از آن جمله در فوریه 2004 انفجار انتحاری در خط مترو مسکو روی داد و به کشته شدن بیش از 40 نفر و زخمی شدن بیش از 100 نفر انجامید. در سپتامبر این سال، مردان مسلح به مدرسه‌ای در شهر بسلان حمله و دانش آموزان، معلمان و والدین آنها را به گروگان گرفتند. این گروگان‌گیری با کشته شدن بیش از 300 نفر پایان یافت. (کولایی، 1385: 297) مسئولیت این اقدام را «شامل سلمانویچ باسایف» رهبر اسلام‌گرای داغستان بر عهده گرفت. در رویداد مدرسه بسلان «بیوگان سیاه‌پوش» (شهیدکا)¹ نیز حضور داشتند. بیوگان سیاه‌پوش، زنان نوجوان و جوانی بودند که عموماً همسر و گاه خواهر یا از بستگان مبارزان چینی بودند که به دست نیروهای دولتی کشته شده بودند. این زنان که معمولاً بی‌سرپرست و دل‌شکسته بودند برای انتقام از کشتار اعضای خانواده خود در عملیات‌های انتحاری نقش برجسته‌ای یافتند. (Banovac & Patterson, 2007: 71)

¹ -Black Widows (Shahidka)

رویدادهای مدرسه بسلان (اوستیای شمالی) و تئاتر دو برو کای مسکو، اندوه‌بارترین رویارویی‌های چچن‌ها و دولت مسکو بود که در آن کودکان و مردم بی‌گناه کشته شدند.

در ماه مه همان سال، احمد قدیراف رئیس جمهور چچن بر اثر انفجار بمب در استادیوم گروزنی که در محل جایگاه ویژه کار گذاشته شده بود، کشته شد و سرگئی آبراموف سرپرست نخست وزیری چچن شد. پس از آن، الو الخاناف وزیر کشور پیشین چچن به ریاست جمهوری رسید. او در انتخابات مهندسی شده‌ای به مقام خود دست یافت که مورد تایید محافل بین‌المللی قرار نگرفت. در سال 2005 در اثر حادثه رانندگی سرگئی آبراموف معلول شد و نتوانست به امور نخست وزیری رسیدگی کند. بنا به توصیه آبرامف و موافقت مسکو رمضان قدیراف پست سرپرستی نخست وزیر را برعهده گرفت. در ماه مارس، اصلان مسخدوف به دست نیروهای امنیتی روسیه کشته شد. در سال 2006 سرگئی آبراموف استعفا داد و از این طریق خواست رمضان قدیراف پسر احمد قدیراف به ریاست جمهوری برسد. رمضان رهبر یک گروه شبه نظامی موسوم به قدیرفسکی (قدیری‌ها) بود.

در ژوئن همان سال، نیروهای ویژه روسیه در یک یورش، «عبدالحمید سعد ولی‌اف» را در شهر آرگان چچن به قتل رساندند. او یک قاضی و مجری برنامه‌های اسلامی تلویزیون چچن و از جانشینان مسخدوف بود و پیشتر نیز از شامل باسایف رهبر اسلامی داغستان جدا شده بود. به دنبال آن، دو کو عمراف جانشین سعد ولی‌اف شد. نیروهای امنیتی روسیه با انفجار یک کامیون بمب‌گذاری شده در نزدیکی کاروان حامل جدایی طلبان چچن در شهر اینگوش شامل باسایف رهبر اسلامی داغستان و 12 جدایی طلب را به قتل رساندند. جدایی طلبان این خبر را تکذیب کردند و اعلام کردند که باسایف در اثر یک سانحه انفجار کامیون حامل مواد منفجره که بطور تصادفی اتفاق افتاده، کشته شده است.

در ماه اکتبر خانم آنا پولیتکوسکا، روزنامه‌نگار سرشناس روزنامه روسی «نویا گازتا» توسط نیروهای امنیتی روسیه به قتل رسید. در چچن او از زیر پا گذاشتن حقوق بشر در روسیه به‌ویژه زیر پا گذاشتن حقوق مسلمانان چچن - اینگوش انتقاد شدید کرده بود. او سیزدهمین روزنامه‌نگاری بود که

در دوره ریاست جمهوری ولادیمیر پوتین توسط قاتلان اجیر شده به قتل می‌رسید. محاکمات نمایشی قاتل نتیجه‌ای در پی نداشت. (Banovac & Patterson, 2007: 94)

از این پس و در چند سال اخیر، چین، داغستان و اینگوش صحنه تکرار رویدادهای غم‌باری بوده است. فقر و گرسنگی در سرمای کوهستان‌های چین و داغستان، آدم ربایی، شکنجه دهشتناک مردم محلی (به ویژه در چین) از سوی نیروهای نظامی و امنیتی دولتی که معمولاً منجر به زجر کش شدن آنان می‌شود^۱، بمب گذاری و ترور مقامات محلی وابسته به دولت از سوی اسلام گرایان و مبارزان استقلال طلب عموماً چینی^۲، قتل روزنامه نگاران و فعالان حقوق بشر از سوی دولت روسیه روایت معمول زندگی در قفقاز شمالی است.

^۱. رفتار خشونت بار و غیر انسانی روسیه در سرزمین‌های مسلمان و به ویژه در چین و داغستان به هیچ روی توجیه پذیر نیست. به نظر می‌رسد نظامیان روسی با مجوز سیاستمداران این کشور، خشونت مقدس (و نه حتی خشونت پیشگیرانه) را در قفقاز شمالی به بدترین شکل اعمال می‌کنند. آخرین گزارش از این نوع را که خوانده‌ام تنها برای تصویر نوع رفتار دستگاه امنیتی - اطلاعاتی نزد خوانندگان در اینجا می‌آورم: در میزگردی که با شرکت الکسی مالاشنکو، پژوهشگر مسائل اسلام و مسئول بخش مسلمانان دفتر بنیاد کارنگی در مسکو و دو تن از روزنامه نگاران «اناستازیا دوبروکاوا» (Anastasia Dubrokovaya) برگزار شد، روزنامه نگاران سیاست‌های دولتی را به چالش کشیدند و مالاشنکو همچون همیشه در مقام سخنگوی غیر رسمی دولت، دفاع غیر منطقی از دولت کرد. «اناستازیا دوبروکاوا» همان روزنامه‌ای است که چهار نفر از خبرنگاران آن از جمله «آنا پولیتکوفسکایا» از سوی عوامل دولتی ترور شدند. «لنا میلایشینا» (Elena Milashina) خبرنگار این روزنامه در پاسخ به ادعاهای مالاشنکو تنها یکی از نمونه‌های شکنجه بی‌حساب و بی‌هدف در قفقاز شمالی را چنین نقل می‌کند: مردی بسیار معمولی، 44 ساله و صاحب خانواده که هیچ پیشینه سویی نداشت، خوشنام بود در یک روز روشن هنگامی که برای نام نویسی فرزندان خود در مدرسه روستای همسایه رفته بود، در برابر چشمان مردم از سوی ماموران دولتی ربوده می‌شود. از آنجایی که بستگان او توانایی پیگیری داشتند پس از کوشش‌های سخت جسد او تحویل خانواده‌اش می‌شود در حالی که پوست او را زنده زنده کرده بودند، دندان‌هایش را سوراخ کرده و گوشش را با سوزن‌های داغ سوراخ کرده بودند... این تنها نمونه‌ای از نوع رفتار روس‌ها با مردم قفقاز شمالی به ویژه چین و داغستان است که هر روز خشن‌تر می‌شود. (Malashenko, Carengie Endowment: 2009)

^۲. در سال 2007 انفجار در قطار مسکو - سنت پترزبورگ منجر به مجروح شدن 30 نفر گردید. در سال 2009 معاون دادگاه عالی اینگوش به ضرب گلوله کشته شد و وزیر کشور داغستان در یک مجلس عروسی به دست یک تک تیرانداز کشته شد. سوء قصد به جان یونس بیک یوکوراف رئیس جمهور اینگوش با انفجار بمب کنار جاده هنگام گذشتن وی از نازران، رویداد دیگری بود که در نتیجه آن، یونس بیک زخمی و محافظش کشته شد. ماه آگوست در مقر پلیس نازران پایتخت اینگوش بمب‌گذاری انتحاری انجام شد که منجر به کشته شدن 20 مامور روسی گردید. در ماه نوامبر انفجار در قطار مسیر مسکو - سنت پترزبورگ منجر به کشته شدن 26 نفر و مجروح شدن بیش از 100 نفر در نزدیکی شهر بولوگوویه شد. این قطار 700 مسافر داشت و 7 کیلو گرم مواد منفجره در داخل آن جاسازی شده بود. در سال 2010 انفجار در ایستگاه مترو لوبیانکا در نزدیک سازمان امنیت روسیه بیش از 20 کشته و شماری زخمی به

فرهنگ دینی مردم چچن: تندرو یا فراموش شده؟

مردم چچن به دینداری معروف هستند. در جمهوری‌های مسلمان روسیه، میزان عمل به دستورات دینی در میان مردم داغستان و چچن بیش از دیگران است. در دوران شوروی نیز با وجود فشار برای بی دینی و حتی الحاد، مردم قفقاز شمالی به ویژه داغستان و چچن از نظر دینی و آیینی، دیندارتر بوده و به سنت‌ها پایبندتر بودند. با توجه به پیشینه تاریخی نبرد آنان در زیر پرچم رهبران صوفی در دوران شوروی فشارهای بیشتری نیز بر آنان اعمال می‌شد.

دنبال داشت. در ماه مارس انفجار در ایستگاه مترو پارک «کولتوری» به کشته شدن بیش از 38 تن و زخمی شدن بیش از 70 تن انجامید. به گفته مقامات دادستانی روسیه دو زن عامل انتحاری این انفجار بوده‌اند. مقامات امنیتی روسی اعلام کردند عاملان انتحاری بمب‌گذاری‌های فوق دو زن به نام‌های ژانت عبدالرحمانووا، 17 ساله و مریم شاری‌اوا، معلم 28 ساله که هر دو داغستانی بودند و از روی اجسادشان شناسایی شده‌اند. الکساندر تیخومیروف معروف به سعید بوریانسکی اسلام‌گرای مبارز اینگوش به دست سرویس فدرال امنیت روسیه کشته شد. وی متهم به بمب‌گذاری در قطار سریع‌السیر نفسکی بود که در نوامبر 2009 در مسیر مسکو- سنت پترزبورگ منفجر شد. در انفجار خودروی بمب‌گذاری شده در برابر ساختمان نمایندگی وزارت کشور و دفتر سازمان اطلاعات روسیه در شهر قیزلار داغستان بیش از 11 نفر کشته شدند. سرهنگ ویتالی ودرنیکوف رئیس پلیس شهر کیزلیار از جمله کشته شدگان بود. عملیات انتحاری با پوشیدن لباس فرم پلیس محلی صورت گرفت. مدودف، رئیس جمهور روسیه از دستگاه امنیتی کشورش خواست تا برای متوقف کردن عملیاتی که بیش از یک دهه در منطقه به طول انجامیده تلاش‌های خود را ادامه دهند. دوکو عمروف رهبر مبارزین چچن مسئولیت بمب‌گذاری در راه آهن زیرزمینی مسکو را پذیرفت. وی اعلام کرد که به تلافی کشتن غیر نظامیان در قفقاز (شمالی) به دست نیروهای امنیتی روسیه این اقدام را انجام داده است. او گفت اینگونه عملیات‌ها ادامه خواهد یافت. پلیس قارابولاغ در 2 کیلومتری شمال ماگاس پایتخت منطقه، مورد حمله قرار گرفت. یک ساعت بعد وسیله نقلیه‌ای که در نزدیکی مقر فوق پارک شده بود منفجر شد و 2 افسر پلیس کشته شدند. انفجار 2 بمب در جنوب داغستان 12 تن را کشت. 2 انفجار موجب خروج یک قطار باری از ریل شد. در ماه می انفجار بمب زیر تریبون ویژه مقام‌های روسی در باشگاه سوارکاری نالچیک در جمهوری کاباردینو بالکاریا در جنوب روسیه 15 نفر را زخمی کرد. حمله گروهی از افراد مسلح ناشناس به نیروهای گشتی پلیس در داغستان در منطقه کاسپیک 2 کشته و 1 زخمی بر جای گذاشت. مقامات محلی اطلاع دادند رئیس اداره جنایی و رئیس اداره تحقیقات پلیس در منطقه نوولاکی نیز به ضرب گلوله افراد مسلح کشته شدند. انفجار بمب در نزدیکی مرکز فرهنگی در شهر استاوروپول در جنوب روسیه 5 تن کشته و دست کم 45 تن زخمی بر جای گذاشت. این شهر در کوهستان‌های قفقاز شمالی است و (Banovac & Patterson, 2007: 94) و (کولایی، 1381: 128-130).

1. در سال 2009 ناتالیا اسمیراوا فعال سرشناس حقوق بشر پس از زنده شدن در گروزی مرکز چچن به قتل رسید. رمضان قدیراف رئیس جمهور چچن متهم به قتل وی شد. پس از آن، رز ماسادیلوا و همسرش کشته شدند. وی رییس موسسه خیریه‌ای بود که هدفش مصون نگاه داشتن کودکان از اثرات خشونت‌ها در چچن بود. او همچنین به معلولان دو دوره جنگ‌های روسیه با چچن کمک می‌کرد و با صندوق کودکان سازمان ملل (یونیسف) همکاری داشت.

باورهای دینی مسلمانان چین دو ویژگی بارز دارد: یکی اینکه بیشتر آنان مسلمان حنفی مذهب می‌باشند و در حوزه نظارت مرکز مذهبی قفقاز شمالی و داغستان، مستقر در ماخاچ قلعه (پایتخت جمهوری داغستان) که پیرو مذهب شافعی است، قرار دارند. دیگر اینکه در آیین آنها طریقت‌های صوفیانه جایگاه ویژه‌ای داشته و از خود تاثیر شگرفی به جا گذاشته است. از طریقت‌های صوفیانه مشهور و متداول در منطقه چین می‌توان به طریقه نقشبندی منسوب به خواجه بهاء‌الدین نقشبندی بخارایی و نیز طریقه قادریه منسوب به عبدالقادر گیلانی (گیلانی) که در عراق (بغداد یا تیسفون کهن) شکل گرفت، اشاره کرد.

جامعه چین بر اساس قوانین معروف به «عادت» و داوری «آق‌سقل‌لر»¹ (شورای ریش سفیدان) اداره می‌شود. عادت‌ها مجموعه‌ای از قوانین عرفی هستند که به نظر یک پژوهشگر دانمارکی برای یک جامعه مسلمان، بسیار لیبرال است و به مردم اجازه می‌دهد سطوح بالای ناوابستگی و آزادی را - با توجه به بستر جامعه - تجربه کنند. (Liono, 2000:3) بسیاری از مسلمانان قفقاز به قوانین مسلم اسلام همچون خواندن نماز، روزه گرفتن، نخوردن گوشت خوک و الکل و حجاب پایبند نیستند ولی سنت‌های محافظه کارانه محلی را به شدت رعایت می‌کنند. (Shaffer, 2000: 43) حتی نسخه اسلام غیر سیاسی ترکیه بسیار مذهبی‌تر از اسلامی است که در منطقه اعمال و اجرا می‌شود. (Liono, 2000: 6)

شکاف باور و کردار دینی در روسیه در دوره شوروی ریشه دارد: باور، فردی و مبتنی بر سرشت بشری (سرشت تاریخی) است ولی کردار دیندارانه و برپایی آیین‌ها امری اجتماعی و اکتسابی (آموختنی) است. در نتیجه باورهای دینی عموم مردم رشد شتابانی داشته ولی دولت فعالانه در برابر نیرومند شدن و ریشه گرفتن آنها ایستاده است. بنابراین مومنان در دوره پسا شوروی بنا بر دانش مختصر و ناقص خود به آیین‌های دینی عمل می‌کردند. مومنانی که می‌خواستند دانش بیشتری به دست آورند و مقیدتر باشند به خاطر فشار شوروی بر سازمان‌های دینی و ادبیات آیینی، آگاهی کمی به دین خود و جزئیات آن پیدا می‌کردند. آنها با دانش ضعیف درباره دین خود کارشان را آغاز می‌کردند. در نتیجه شکاف قابل توجه میان باور و

¹ - Aksakallar

کردار دینی به وجود می‌آمد. مدت‌ها طول می‌کشد تا مردم این شکاف را پر کنند و آیین‌ها را بیاموزند و به نقش سازمان‌ها و عضویت گروهی در آموزش دینی و گسترش آیین‌ها پی ببرند. (Furman, 2000: 40-64)

در چنین فضای فکری-اجتماعی، کوشش روسیه برای مبارزه با تندروی اسلامی نه تنها سودی ندارد، بلکه انگیزه‌ها و ظرفیت‌های اسلام‌گرایی را پدید آورده و نیرومند می‌کند. از این رو، اینک می‌بینیم که در چچن قوانین اسلام بسیار سخت‌گیرانه‌تر از دیگر مناطق روسیه اجرا می‌شود. مردم این منطقه بسیار از اسلام سرزمین‌های عربی چون عربستان متأثر هستند. به طوری که سنت‌های عربی مانند چند زنی که بر اساس قوانین روسیه غیر قانونی است اکنون در چچن تبلیغ می‌شود. مسلمانان چچن معتقدند چند زنی دستور قرآن است. (Ferris-Rotman, 2009) این در حالی است که خوانش میانه‌رو اسلام متصوفه که در آگاهی جمعی و هویت گروهی چچن‌ها، ریشه ژرفی دارد تفاوت‌مبنایی با وهابیت دارد که با باورهای بومی و آیین‌های محلی به عنوان بدعت و وصله-پینه به اسلام ناب (اسلام عربستانی) برخورد می‌کند. (Liono, 2000: 6)

بسیاری از کارشناسانی که با بافت اجتماعی، تاریخ و فرهنگ چچن آشنایی دارند می‌گویند که تا پیش از سال ۱۹۹۵ در چچن گرایش‌های اسلامی تندرو دیده نمی‌شد. لارنس اوزل از مقام‌های سازمان دیده‌بان آزادی ادیان که پژوهش‌های زیادی در مورد نقش اسلام در چچن انجام داده، بر این باور است که پیش از دومین جنگ چچن جنبش جدایی طلبی در این منطقه بیشتر ملی‌گرایانه بود و مذهب چچنی‌ها که صوفی‌نقشبندی است با گرایش‌های تندرو اسلامی ناهمخوان است.

ویژگی طریقت‌گرایی چچن‌ها در شکل دهی به انگیزه مبارزه و مقاومت آنها در برابر روس‌های مهاجم در سراسر سده‌های 18، 19، 20 م. مؤثر بوده است و روس‌ها نیز وحشیانه‌ترین روش‌ها را نسبت به این ملت مبارز و مقاوم روا داشته‌اند. زیرا چچن‌ها هنگامی که با یورش خارجی رویارو می‌شوند، اختلاف‌ها را کنار می‌گذارند و زیر پرچم یک رهبر جنگجو و کاریزماتیک متحد می‌شوند. داستان مبارزات قهرمانانه غازی محمد، شیخ شامل، کوشا حاجی، علی بیک حاجی، عبدالرحمان، اورون حاجی و سایرین زبانزد همگان و جزو

خاطرات چچنی‌ها است و نمی‌توانند آن را فراموش نمایند. به همین خاطر راز مقاومت و مبارزه مردم چچن با روس‌ها را در گذشته و حال اسلام‌خواهی و طریقت صوفیانه می‌دانند زیرا بیشتر رهبران مبارزات از شیوخ متصوفه بودند.

سیاست روس‌ها برای برخورد با چچنی‌ها، برخورد قهارانه بوده است. نژاد پرستی روس‌ها و تبعیض علیه قفقازی‌ها در مسکو و سنت پترزبورگ موجب شده در مناطق قفقاز شمالی - مرزهای جنوبی روسیه - از برنامه‌های اقتصادی و پس از دوره شوروی، فرهنگی - اجتماعی خبری نباشد. اگر کسی گذارش به چچن بیافتد خواهد دید که هیچ کارخانه‌ای در منطقه به چشم نمی‌خورد. سوخت به سختی یافت می‌شود. قطارهایی که در منطقه رفت و آمد می‌کنند هر روز وضعیت بدتری پیدا می‌کنند و شمار رفت و آمد قطار و هواپیما به ویژه به مقصد مسکو و سنت پترزبورگ هر روز کمتر و کمتر می‌شود. در مرزهای جمهوری آذربایجان نیروهای روسی مستقر شده‌اند تا جلو هر گونه رفت و آمد را بگیرند و هیچ ایستگاه کنترل گذرنامه در آنجا وجود ندارد. سیاست‌های روسی برای رشد منطقه نیز به دلایلی چون گریزشی بودن این سیاست‌ها، فساد مقامات محلی و به کار نبردن بودجه فدرال در مسیر توسعه مناطق و مهمتر از همه، نبود راهبردی بلند مدت از سوی کرملین برای بازسازی مناطق مسلمانان و به ویژه قفقاز شمالی به ناکارآمدی مجموعه دولت در منطقه انجامیده است.

اسلان مسخدوف، رئیس جمهور و مبارز چچنی که در جنگ اول چچن این جمهوری را اداره کرد و پیروزی نسبی بر نیروهای ارتش روسیه به دست آورد - هرچند به بهای در هم کوبیدن سرزمین چچن - در جریان دیدارهایی که با ویکتور چرنومردین، نخست وزیر وقت روسیه داشت، دریافت که روسیه حاضر نیست، دیون خود به چچن را پردازد. این در حالی بود که در نتیجه جنگ یکم چچن، صادرات و واردات کالا به روسیه و از روسیه به کلی تعطیل شده بود، استخراج نفت باز ایستاد و کشاورزی در حال نابودی بود. همه منابع درآمد پیشین از میان رفته بود و دولت هیچ پولی نداشت. در این شرایط شگفت نیست که بسیاری از «پهلوانان مستقل» به درآمدزاترین کار و کسب منطقه یعنی آدم ربایی و همکاری با گروه‌های وهابی منطقه روی آورند. این در حالی بود که مسخدوف در طول جنگ چچن همان رهبر نظامی

واجب اطاعتی بود ولی چچن‌ها پس از پایان جنگ، هیچ دلیلی برای فرمانبرداری از او نمی‌دیدند. (Liono, 2000: 6)

هم اینک 200 هزار پناهنده در مرز چچن آواره هستند که تقریباً هیچ مردی که در سنین نبرد باشد در میان آنها به چشم نمی‌خورد زیرا همگی به شورشیان پیوسته‌اند. آنان حاضر به بازگشت به روستاهای خود نیز نیستند زیرا افزون بر خاطره ترسناک جنگ و کشتار و بمباران روس‌ها، نابودی روستاها مانع از آن می‌شود که اندیشه بازگشت را در ذهن خود راه دارند. شرایط زندگی در چچن آن قدر اسف بار است که از نظر اینان، کمپ‌های مرزی آورگان شرایط مناسب‌تری دارند. (Liono, 2000: 8-9) افزون بر این، در مرزها فضای عمل آنان به ویژه برای فرار بیشتر است و خاطره گرفتاری در روستاهای کوهستانی چچن زیر بمباران روس‌ها، یورش ارتش و چریک‌ها با بستن راه‌ها برای جلوگیری از ورود غذا و سوخت در سرمای سخت کوهستان آنان را کمتر می‌آزارد. گذشته از همه اینها، اینان چیز زیادی برای از دست دادن ندارند که نگران آن باشند.

مبارزان چچن از سال 1999 به این سو، پس از هجوم نیروهای روسیه به چچن با دستور پوتین، وارد لاک دفاعی شده‌اند و عملیات انتحاری و پارتیزانی علیه روس‌ها انجام می‌دهند. پس از نزدیک به 6 سال سکوت نسبی که بحران چچن آتش زیر خاکستر بود در ماه‌های پایانی سال 2009 و در ماه‌های آخر سال 2010 میلادی شاهد افزایش این گونه عملیات از سوی جنگجویان چچن، اینگوش و داغستانی علیه روس‌ها بوده‌ایم. این رویدادها نشان می‌دهد که بحران هنوز حل نشده و مردم چچن و مسلمانان روسیه که بیش از 20 میلیون نفر تخمین زده می‌شوند در پی کسب استقلال از مسکو هستند.

اگرچه آنها در شرایط فعلی اختیارات بیشتری درخواست می‌کنند و در ظاهر می‌خواهند در ترکیب فدراسیون روسیه ادامه حیات دهند، اما در اصل در پی استقلال هستند. اگر همه پرسى آزاد برگزار شود بیشتر مسلمانان به استقلال رای خواهند داد. مسکو در معامله با غرب و آمریکا (که در برخی برهه‌ها پشتیبان استقلال خواهی چچن‌ها بودند و برخی از رهبران چچن را

به عنوان پناهنده سیاسی پذیرفتند) به ویژه پس از حادثه 11 سپتامبر 2001 با هدف مبارزه با تروریسم موقعیت چین را تضعیف و آنان را در محاصره همه جانبه گرفتار کرد.

منافع روسیه در چین و قفقاز

چرا روسیه نمی‌خواهد چین و جمهوری‌های اطراف آن را از دست بدهد؟ دلایل اصرار روسیه بر حفظ چین حتی به قیمت نابودی شهرها، روستاها و یک میلیون چینی عبارتند از:

1. موقعیت جغرافیایی راهبردی چین که ضلع جنوبی آن بر خط‌الرأس رشته کوه‌های قفقاز شمالی تکیه زده و جدایی آن، روسیه را از داشتن موقعیت چیره در منطقه قفقاز باز می‌دارد و به خاطر تسلط این کوه‌ها بر دشت‌های روسیه، می‌تواند آن را به منبع تهدیدی برای روسیه تبدیل کند.

2. قلمرو جغرافیایی چین و شهر گروزنی از موقعیت پایشی و راهبردی از جهات دیگر برخوردار است که نبود آن بر وابستگی روسیه و نیز دسترسی نداشتن به منافع خود در منطقه تاثیر بسیاری دارد. برای نمونه می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

2-1. رودخانه ترک که بخش‌هایی از داغستان را آبیاری کرده و در این جمهوری به دریای خزر می‌ریزد از منطقه چین سرچشمه می‌گیرد.

2-2. خط آهن سبلان به ماخاچ قلعه از مرکز گروزنی می‌گذرد.

2-3. گروزنی در مسیر خط آهن رستف به باکو و آستاراخان - کراسنودار و ساحل دریای سیاه قرار دارد.

2-4. گروزنی پس از پیدایش نفت و ساخت خطوط لوله شرق دریای خزر اهمیت ویژه‌ای پیدا کرد. این شهر که در سال 1818 میلادی بنا شد به همین خاطر رشد شتابانی داشت و هم اکنون از موقعیت محوری برخوردار است. اگر چه خطوط لوله انتقال نفت باکو و شرق دریای خزر به بندر روسی نوو روسیسک در ساحل دریای سیاه که از گروزنی می‌گذرد به خاطر بحران چین اکنون بی‌استفاده مانده ولی نقش آینده موقعیت چین و گروزنی در اتصال

خطوط لوله نفت خزر به اروپا و جهان خارج از دید روس‌ها پنهان نیست و از نظر جغرافیای راهبردی محور گروزی - نووروسیسک می‌بایست در رقابت‌های منطقه‌ای و جهانی و در جنگ خطوط نفت منطقه نقش داشته باشد و میدان را از رقبای دیگر نظیر باکو - تفلیس - جیحان بر باید.

3. روس‌ها با از دست دادن چچن بخشی از خاک خود را از دست می‌دهند. از دست رفتن چچن افزون بر آن، خطر پدیدار شدن بازی دومینو را در پی دارد زیرا اگر این نخستین جمهوری سرسخت و ناسازگار با روسیه موفق به استقلال گردد بلافاصله نوبت به جمهوری‌های قرینه آن در منطقه قفقاز و سایر مناطق می‌رسد یعنی به دنبال آن هیچ تضمینی وجود ندارد که سایر جمهوری‌های خودمختار روسیه در قفقاز و جنوب آن دست به اقدام مشابهی برای جدایی از روسیه نزنند. در این میان می‌توان از جمهوری‌های داغستان، تاتارستان، اینگوش، اوستیای شمالی، آدیغه، قره‌چای، چرکس، کاباردینو و بالکار، کالمیک و غیره نام برد.

4. قفقاز منطقه حایل میان روسیه و دو همسایه جنوبی و غربی؛ ایران و ترکیه است.

5. پیشینه جنگ‌های 1800-1860 ایران و روس، جنگ‌های شهری دوره شوروی و خیزش علیه بلشویک‌ها در 1937 و جنگ‌های پس از انحلال شوروی؛ همگی در ترس روسیه برای درگیر شدن در یک جنگ فراگیر که پس از جدایی چچن ممکن است روی دهد، می‌افزاید.

6. روحیه جنگنده مردمان کوهستان و آزاد زیستن آنان که با احساسات ضد اسلامی و ضد مسیحی و ضد روس آمیخته و سر فرود آوردن در برابر هر قدرتی به ویژه روس‌ها را بر نمی‌تابد. این روحیه در صورتی که آزادی عمل پیدا کند به دردسری جدی برای روسیه تبدیل می‌شود. روس‌ها حتی می‌ترسند این روحیات منطقه را فرا گیرد.

7. روسیه سرد است و به محصولات سرزمین‌های گرم نیاز دارد.

8. اتحاد فرضی و احتمالی چچن و داغستان می‌تواند افزون بر باز داشتن روسیه از دسترسی به برخی از فرصت‌های راهبردی، به محرومیت روسیه از بخش زیادی از دریای خزر انجامیده و بر منافع روسیه تاثیر منفی بگذارد.

بنا بر دلایل گفته شده، روس‌ها با تمام توان می‌کوشند، جنبش استقلال طلب مسلمانان چین را سرکوب کنند و چین را به مجموعه جغرافیای سیاسی روسیه بپیوندند. در مقابل چینی‌ها نیز با تمام توان می‌کوشند که نبرد مستمر تاریخی را به نتیجه برسانند و به آرمان سیاسی دیرینه خود یعنی استقلال از مجموعه اسلاوی - ارتدوکسی شمال که هیچ همخوانی با آن احساس نمی‌کنند، دست یابند. از این رو هم‌اوردی سخت بین آنها جریان دارد.

جمع‌بندی و نتیجه: تاثیر دولت مرکزی و تاریخ فرهنگی - اجتماعی چین بر

گرایش به خشونت

این مقاله، مروری بر زندگی در درون مرزهای چین داشت و گفته شد که در رویکرد روس‌ها به جامعه چین، عنصر خشونت و بهره‌گیری از زور چیره است. برعکس، در رویکرد چینی‌ها به جامعه و دولت روس، عنصر پایداری و ایستادگی چیره است. از این رو، در فدراسیون روسیه، اتحاد شوروی سوسیالیستی و حکومت رومانف‌ها و تزارها همواره دوره‌های نبرد میان روس‌ها و چین‌ها وجود داشته است. دلیل این نبردها یکی اجتماعی - تاریخی است و دیگری از ماهیت و سیاست‌های دولتی در روسیه سرچشمه می‌گیرد. فرضیه پژوهش که می‌گفت خشونت در چین از یک سو از رویکرد دولت روسیه به چین ناشی می‌شود و از سوی دیگر در تاریخ سرزمین و مردم چین که همواره درگیر تنش‌های قومی - قبیله‌ای و نیز نبرد با دولت‌های مرکز گرا بوده‌اند، با استدلال‌های زیر توجیه می‌شود.

مناطق مسلمان‌نشین روسیه از نظر جغرافیایی، تاریخی، سیاسی، فرهنگی - هویتی، دینی و قومی به دو منطقه تقسیم می‌شوند. یکی مناطق روسیه داخلی یا آنچه در تقسیم‌بندی سرزمینی از سوی روس‌ها ولگا - اورال نامیده می‌شود. پیشینه حضور مسلمانان در منطقه ولگا - اورال با اسلاوهای ارتدوکس برابری می‌کند و از این رو آنان از نظر تاریخی روس به شمار می‌آیند. همچنین از نظر فرهنگی، دینی و هویتی دارای رسوم اسلامی - روسی بوده، زبان آنان نیز روسی و ترکی است. آنان به اسلام مدرن (یا جدیدی) پایبندند که چندان با زندگی اجتماعی - فرهنگی روس‌ها و ارتدوکس‌ها تفاوتی ندارد زیرا کمترین میزان پایبندی به دستورات دینی در

این برداشت از اسلام به چشم می‌خورد. مسلمانان جدید از نظر سیاسی دارای نفوذ بیشتری در دستگاه‌های دولتی می‌باشند. دولت روسیه، اسلام تاتارها و باشقیرها را که در مقایسه با دیگر نقاط این کشور به ویژه قفقاز شمالی بیشتر از در مسالمت و همزیستی با کلیسای ارتدوکس در می‌آید به عنوان نمونه اسلام برتر معرفی می‌کند.

منطقه دیگر مسلمان نشین روسیه، قفقاز شمالی واقع در مرزهای جنوبی فدراسیون روسیه است. این منطقه بر خلاف مناطق روسیه داخلی، در دو سده اخیر و پس از جنگ‌های خونین و بسیار خشونت بار به زور به روسیه پیوسته شده‌است. در این منطقه خشونت تا امروز ادامه دارد. تقریباً همه درگیری‌های منطقه قفقاز در دو سده اخیر میان روس‌ها و یکی از اقلیت‌های قومی صورت گرفته است. مردم قفقاز شمالی (روسیه جنوبی) و به ویژه چچنی‌ها و داغستانی‌ها، سنتی تر هستند و پایبندی بیشتر به ستون‌های دین اسلام دارند.

امروز در چچن از تندروی اسلامی به عنوان مشکل اصلی یاد می‌شود که به همه منطقه نیز گسترش یافته است. ولی واقعیت این است که اسلام تنها عامل و ویژگی تندروی اسلامی در قفقاز نیست. همچنین مسلمانان تنها گروه‌های تندرو اسلامی نیستند. برچسب وهابی برای بیشتر اسلام گرایان نامناسب است. بیشتر خارجی‌هایی که در قفقاز فعالیت‌های تندروانه دارند از کشورهای غرب گرای عربستان سعودی، پاکستان، ترکیه، اردن و مصر آمده‌اند. برعکس، فعالیت‌های کشورهای چچن ایران که برچسب تندروی به آن زده می‌شود، بر پایه نیازهای جغرافیای سیاسی (ژئوپلیتیک) استوار است که بنیادگرایی دینی تنها یک عامل کوچک در آن است. در حالی که چچن‌ها همواره با دین خود مشهور هستند و از آنان با نام تندروهای «اسلامی» یاد می‌شود، نیروهایی که از مسکو می‌آیند «سربازان روس» نامیده می‌شوند. کسی به دین آنان (مسیحیت) کاری ندارد و قومیت این افراد مبنای شناسایی آنان است.

افزون بر این حتی در مناطقی که پیشینه تعامل مثبت، آسان‌گیری دوجانبه میان اقوام و دین‌ها و هم‌آوایی دینی وجود دارد، باز تنش‌ها آشکار می‌شوند. از این رو به نظر می‌رسد دلیل این تنش‌ها، نفرت‌های تاریخی نیست، بلکه سیاست‌ها و رفتار نخبگان محلی و قدرت‌های منطقه‌ای به این تنش‌ها دامن می‌زنند یا آن را پدید می‌آورند.

اسلام تنها عنصر اصلی در دو جنگ چین نبود. زیرا:

1. اسلام، هویت گروهی چیره بیشتر مردمان (مسلمانان) قفقاز نیست، بلکه هویت گروهی چیره آنان قومی - ملی است.

2. کنش‌های قدرت‌های منطقه‌ای بر اساس عامل دین جهت دهی نمی‌شود. برای نمونه، روسیه با گرجستان مسیحی می‌جنگد و با قزاقستان مسلمان از در صلح درمی‌آید. امریکا با جمهوری آذربایجان شیعی روابط دوستانه برقرار می‌کند و ایران با ارمنستان مسیحی روابط دوستانه‌ای دارد. چین‌ها در مسئله آبخازیا با گرجستان همکاری می‌کنند در حالی که روسیه در جناح آبخازیا قرار دارد.

در پژوهشی در سال 2003 آشکار شد که 69 درصد از حملات انتحاری چین با هدف تلافی مرگ نزدیکان بمب‌گذاران که به دست نیروهای نظامی و امنیتی روسیه کشته شده بودند، انجام می‌گیرد و تنها 8 درصد از بمب‌گذاران با هدف جهاد اسلامی، شهادت یا استقلال چین به این کار دست می‌زنند. بدین سان، نه عامل دین، بلکه عوامل دیگری به ویژه خانوادگی در کنش‌های افراد تاثیر دارند.

به نظر می‌رسد سیاست‌های نادرست مسکو و دولت‌های محلی عامل اصلی خشونت در چین باشد. هرچند باید عامل درون سرزمینی را نیز به این مورد افزود. از نگاه تاریخی روس‌ها همواره علیه مسلمانان بوده‌اند و اگر در برهه‌هایی با مسلمانان به نرمی برخورد کرده‌اند، بنا به ضرورت تاریخی بوده است. برای نمونه استالین در جنگ‌های جهانی اول و دوم با تحریک احساسات مسلمانان از آنها در جهت منافع شوروی بهره برد. همانگونه که از ایران به‌عنوان پل پیروزی در جنگ جهانی دوم بهره برد اما پس از خاتمه جنگ مناطق جمهوری آذربایجان ایران را تخلیه نکرد و در نهایت با تهدید رئیس جمهور وقت آمریکا سرزمین‌های ایران را رها ساخت. روس‌ها همچنین از مسلمانان علیه مسلمانان در طول تاریخ استفاده کرده‌اند و هم اکنون نیز از مسلمانان چین، اینگوش، بالکار، داغستان، تاتارستان و... علیه یکدیگر استفاده می‌کنند.

روس‌ها چنین استدلال و تلقین می‌کنند که مردمان منطقه توانایی اداره امور خود را ندارند. روسیه در برنامه‌های خبری خود در همه درگیری‌های منطقه، سربازان روسیه را روس و

اسلاو نشان می‌دهد. روس‌ها در مناطق مسلمان نشین سیاست پراکنده کردن اقوام را دنبال می‌کنند. در گذشته و در دوره تزار سیاست پراکنده کردن اقوام با اجبار به کوچ مسلمانان و اقلیت‌های قومی به مناطق بد آب و هوا مانند شرق روسیه (سیبری) و یا خروج از روسیه و حرکت به سوی مرزهای عثمانی و دیگر مناطق انجام شد و روس‌ها در مناطق خوش آب و هوا ساکن شدند. در دوره شوروی به ویژه دولت استالین مردم به صورت گروهی به اسارت برده می‌شوند یا به جنگ فرستاده می‌شدند و یا اینکه کشتار دسته جمعی صورت می‌گرفت. اکنون روس‌ها سیاست پراکنده کردن اقوام را با روش‌های دیگری پی می‌گیرند. اکنون شمار زیادی از مردم برای پیدا کردن شرایط بهتر زندگی به مناطق اسلاو و روس نشین می‌روند و به تدریج در آنجا ساکن شده و فرهنگ اسلاو- مسیحی را می‌پذیرند.

پوتین و دستگاه دولتی همسوی وی، دو رویکرد به اسلام گزایی دارند. این دو رویکرد، رویکردهای رسمی و رسانه‌ای فدراسیون روسیه است که مردم - به جز قفقازی‌ها و اسلام گرایان- نیز آن را پذیرفته‌اند. آنها از یک سو خطر تندروی اسلامی را بزرگ نمایی کرده و روسیه را در خط مقدم مبارزه معرفی می‌کنند. در این راستا پوتین در یک سخنرانی، پس از بزرگ نمایی آنچه او «تروریسم اسلامی» می‌نامد، با اشاره به مظلومیت و فداکاری‌های روسیه در «خط مقدم مبارزه» [مسیحیان با مسلمانان] می‌گوید: «آنان (مسلمانان) ما را صلیبیون می‌نامند». رویکرد دوم، که همزمان با رویکرد یکم پیش برده می‌شود، ترس بی حساب از توطئه خارجی و توهم وار از دشمن خارجی یا بیگانه در روسیه است. در این راستا، رهبران روسیه گمان می‌کنند که چچن قربانی تروریسم بین‌الملل است.

با در نظر داشتن این نکته که از زمان جنگ جهانی دوم به این سو بیش از 150 کشور به شمار واحدهای سیاسی در نظام بین‌الملل افزوده شده و سازمان ملل متحد که با حضور 51 کشور تشکیل شد، اینک نزدیک به 200 عضو دارد. با توجه به مولفه‌های موثر برآمده از دوران نوگرایی، فرانوگرایی، جهانی شدن و فرا صنعتی و پایش این فرایندهای سیاسی و اجرای طرح‌های گوناگون همه جانبه از سوی کشورهای مختلف که جملگی در نوزایش هویت‌های تاریخی، فرهنگی و دینی موثرند و بیشتر ملت‌ها را به سمت هویت خواهی و بازگشت به

خویشتن می‌رانند. همچنین منافع بازیگران بزرگ عرصه بین‌الملل در افزایش شمار واحدهای سیاسی و ناتوان کردن قدرتمندان سلطه‌جو است.

همه اینها در کنار این واقعیت قرار می‌گیرند که روسیه هیچگاه برنامه بلند مدت و مشخصی برای اداره قفقاز شمالی نداشته است. حتی به نظر می‌رسد که نخبگان سیاسی روسیه سود پایایی برای مبارزه با تروریسم در منطقه هم ندارند. از این روی، موج استقلال‌خواهی مردم مسلمان چین و دیگر جمهوری‌های مسلمان نشین روسیه (که جمعیت آنها بر خلاف جمعیت روس‌ها از نرخ رشد مثبت برخوردار است) فرو نخواهد نشست.

منابع و مآخذ

1. ایراس (موسسه مطالعات ایران و اوراسیا)، "یبوه‌های سیاه‌پوش؛ برونداد سیاست سرکوب روسیه در قفقاز شمالی"، ۲۴ فروردین ۱۳۸۹، <http://www.iras.ir/fa/pages/?cid=9707>
2. دی کومراس، ویکتور، "درگیری‌های تازه در قفقاز مصادف با چهارمین سالگرد فاجعه بسلان"، آسیای میانه آنلاین، 2008/9/3.
3. سنایی، مهدی، "اسلام در روسیه: دوره اول شکل‌گیری"، فصلنامه مطالعات روسیه، آسیای مرکزی و قفقاز (ایراس). سال اول، شماره دوم، زمستان 1385. صص 32-37
4. الهه کولایی، محمد تقی دلفروز، رسول افضلی، "بررسی زمینه‌های نظری و تاریخی همگرایی و واگرایی در فدراسیون روسیه"، تهران، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی وزارت امور خارجه، 1381.
5. کولایی، الهه، "سیاست و حکومت در فدراسیون روسیه"، تهران، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی وزارت امور خارجه، چاپ دوم، 1385.
8. Banovac, Steven & Christine Patterson (Eds), " **Terror at Beslan: A Chronicle of On-Going Tragedy and a Government's Failed Response**", Matthew B. Ridgway Center, USA, 2007.
9. Liono, Alexandru, "A Short Introduction to the Chechen Problem", in: Emerson, Michael and Nathalie Tocci, "The Future of the Caucasus after the Second Chechen War", CEPS working document No. 148, July 2000.
10. Engelhardt, Georgi N., **Militant Islam in Russia-Potential for Conflict**, Moscow Institute of Religion and Politics, 2005.
11. Käräinen, K. & Furman, D., "Religiosity in Russia in the 1990s, Introduction", 2000, in M. Kotiranta, ed.
12. Religious Transition in Russia (Helsinki: Aleksantei Institute, 2000
13. Gusejnov, Gasan, "The Threat Within", Translated by Vera Rich, Sage publications, 2005. <http://ioc.sagepub.com/content/34/4/114.full.pdf>
14. Hunter, Shireen. T, "Islam in Russia, The Politics of Identity and Security", Armonk, NY: me. Sharpe, 2004.

15. Malashenko, Alexi. "**Dagestan: A New Flashpoint in Russia's North Caucasus**", Carnegie Endowment, Commission on Security and Cooperation in Europe, Helsinki: 16 June 2009.
16. Maryniak, Irena, "**In God We Trust**", 1999. <http://ioc.sagepub.com/content/28/5/48.full.pdf>
17. Margolis, Eric, "**Chechnya: We Will Make You Fill What WE Fill**", April 8, 2010, www.huffingtonpost.com
18. Roughneen, Simon, "**Blowback-Russia Needs to Rethink North Caucasus, Recommendation to the Government of Russia**", OCGG (The Oxford Council of Good Governanc) Security Recommendation, No.1, Project Chechnya, October 2004
19. Ferris-Rotman, Amie, "**Muslim Revival Brings Polygamy, Camels to Chechnya**", Reuters, December 16, 2009.
20. Shaffer, Brenda, "**It Is Not About Ancient Hatred, It Is About Current Policies: Islam And Stability In The Caucasus**", in: Emerson, Michael and Nathalie Tocci, "**The Future of the Caucasus after the Second Chechen War**", CEPS working document No. 148, July 2000.
21. Smith, Mark A., "**Russia and Islam**", England, The Conflict Study Centre, August 2001.